



Analysis of the Saudi Arabian law system based on Talcott Parsons' structural functionalism theory

mohammad talebitadi ¹

1. Assistant Professor, Faculty of Jurisprudence and Law, Baqir-ul-Ulum University, A.S. Qom, Iran, Email: talebi@bou.ac.ir

Abstract

This study, adopting a systematic and holistic approach, views the Saudi legal system not as a set of discrete laws but as a dynamic subsystem within a larger social system. The main objective is to assess how legal and administrative structures in the country perform the four critical functions of the AGIL model (adaptation, goal attainment, integration, and pattern maintenance) in order to maintain order and stability in the system. Rather than providing a simple alignment, this analysis seeks to show how legal institutions such as the granted constitution, human rights and decency boards, and bureaucratic structures perform a dual function: on the one hand, they ostensibly function to modernize and adapt to the global environment, and on the other, they fundamentally serve to consolidate the centralized power of the monarchy and its religious justification. The research method of this article is a qualitative content analysis based on secondary data from laws, official documents, and academic sources. Using Parsons' key concepts such as differentiation, adaptive improvement, and normative coherence, this research aims to explain the complexities of the functioning of the legal system in a monarchical-religious society and show how this system maintains social order not through general consensus, but through top-down control and the reproduction of value patterns.

Key Words: Parsons, law, Saudi Arabia, functionalism, sociology

Received: 19/02/2025; Revised: 27/04/2025; Accepted: 07/06/2025; Published online: 13/06/2025.

How To Cite: talebitadi M (2024). I Ambush commercials, *The Doctrine of Private Law in Islamic Countries*, 2(1), 39-60. <http://www.doi.org/10.22091/dplic.2025.13707.1063>

Published by: University of Qom

The Author(s)

Article type: Research



تحلیل نظام حقوقی عربستان سعودی بر اساس نظریه کارکردگرایی ساختاری تالکوت

پارسونز

محمد طالبی طادی^۱

۱. دکترای تخصصی، استادیار استادیار دانشکده فقه و حقوق دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. (نویسنده مسئول)، رایانامه: talebi@bou.ac.ir

چکیده

این پژوهش با اتخاذ رویکردی سیستماتیک و کل‌گرا، نظام حقوقی عربستان را نه به‌عنوان مجموعه‌ای از قوانین مجزا، بلکه به‌مثابه یک زیرسیستم پویا در دل سیستم اجتماعی بزرگ‌تر در نظر می‌گیرد. هدف اصلی، ارزیابی این است که چگونه ساختارهای حقوقی و اداری در این کشور، کارکردهای حیاتی چهارگانه مدل (AGIL) «انطباق، نیل به هدف، یکپارچگی و حفظ الگو» را به‌منظور حفظ نظم و ثبات سیستم ایفا می‌کنند. به جای ارائه یک تطبیق ساده، این تحلیل در پی آن است تا نشان دهد که چگونه نهادهای حقوقی مانند قانون اساسی اعطایی، هیئت‌های حقوق بشر و امر به معروف و ساختارهای بوروکراتیک، کارکردی دوگانه ایفا می‌کنند: از یک سو، به ظاهر در جهت مدرنیزاسیون و انطباق با محیط جهانی عمل می‌کنند و از سوی دیگر، به صورت بنیادین در خدمت تثبیت قدرت متمرکز پادشاهی و توجیه مذهبی آن هستند. روش تحقیق این مقاله از نوع تحلیل محتوای کیفی است که بر مبنای داده‌های ثانویه از قوانین و اسناد رسمی و منابع آکادمیک صورت می‌گیرد. این پژوهش بر آن است که با بهره‌گیری از مفاهیم کلیدی پارسونز نظیر تمایز یافتگی، بهسازی سازگار و انسجام هنجاری، پیچیدگی‌های عملکرد نظام حقوقی در یک جامعه پادشاهی دینی را تبیین کرده و نشان دهد که چگونه این سیستم، نظم اجتماعی را نه از طریق اجماع عمومی، بلکه از طریق کنترل از بالا به پایین و بازتولید الگوهای ارزشی حفظ می‌کند.

واژگان کلیدی: پارسونز، حقوق، عربستان، کارکردگرایی، جامعه‌شناسی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۷؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۳/۲۳.

استناد: طالبی طادی، محمد (۱۴۰۴). تحلیل نظام حقوقی عربستان سعودی بر اساس نظریه کارکردگرایی ساختاری تالکوت پارسونز، آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی، ۲(۱)، ۶۰-۳۹. <http://www.doi.org/10.22091/dplic.2025.13707.1063>



نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

نظام حقوق عمومی در عربستان سعودی، یک ساختار حقوقی منحصربه‌فرد و پیچیده است که در آن، مفاهیم اقتدار سیاسی و مشروعیت مذهبی و تحولات اقتصادی مدرن به شکلی تنگاتنگ درهم تنیده‌اند. این نظام، از یک سو با اتکا به قدرت مطلق پادشاهی و منابع لایزال شریعت اسلامی، به حفظ یکپارچگی و کنترل اجتماعی می‌پردازد و از سوی دیگر، در تلاش برای انطباق با الزامات جهانی‌سازی و اقتصاد مدرن است. ساختار حقوقی این کشور، به‌ویژه پس از کشف نفت و توسعه اقتصادی، با تدوین قوانینی در حوزه‌های اداری و کار و حقوق مدنی، در مسیری گام نهاده که به ظاهر نمادی از مدرن‌سازی است. با این حال، مسئله اصلی اینجاست که آیا این تغییرات ظاهری، منجر به تحول بنیادین در ساختار قدرت شده‌اند یا صرفاً به‌عنوان ابزاری برای تقویت و توجیه وضع موجود عمل می‌کنند؟ در پاسخ به این پرسش بنیادین، این پژوهش به نظریه کارکردگرایی ساختاری تالکوت پارسونز متوسل می‌شود. پارسونز، جامعه‌شناس برجسته قرن بیستم، نظریه‌ای کل‌گرا را مطرح کرد که بر اساس آن، جامعه یک سیستم ارگانیک است که برای بقای خود نیازمند انجام چهار کارکرد اصلی «AGIL» (انطباق، نیل به هدف، یکپارچگی و حفظ الگو) است. از دیدگاه او، هر نهاد اجتماعی، از جمله نظام حقوقی، کارکردی ضروری برای حفظ نظم و تعادل کل سیستم ایفا می‌کند. انتخاب این نظریه برای تحلیل ساختار حقوقی عربستان سعودی، به این دلیل است که به ما امکان می‌دهد تا به جای تمرکز بر تناقض‌های آشکار یا رویکردهای سطحی، به لایه‌های پنهان و کارکردهای سیستماتیک قوانین در خدمت حفظ و بازتولید ساختار قدرت موجود پی ببریم.

تاکنون، پژوهش‌های اندکی با استفاده از چارچوب‌های نظری جامعه‌شناسی، به تحلیل نظام حقوق عمومی عربستان سعودی پرداخته‌اند و در مورد نقد این ساختار با رویکرد کارکردگرایی پارسونز فاقد سابقه تحقیقی مشخص هستیم. بنابراین، این مقاله به دلیل رویکرد نوین و نوآورانه خود در تحلیل یک سیستم حقوقی غیرغربی با ابزارهای جامعه‌شناسی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ضرورت چنین تحقیقی نیز در این است که به فهم عمیق‌تری از چگونگی عملکرد نهادهای حقوقی در یک جامعه با ساختار اقتدارگرا و مشروعیت مذهبی کمک می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه این نهادها، به جای آنکه صرفاً ابزار کنترل باشند، به‌عنوان مکانیسم‌هایی کارکردی برای مدیریت پیچیدگی‌ها و تضمین بقای سیستم عمل می‌کنند.

۱. ساختار و هندسه نظام حقوقی عربستان^۱

۱-۱. پیشینه تاریخی و اجتماعی نظام حقوقی عربستان سعودی

برای تحلیل و فهم دقیق نظام حقوقی کنونی عربستان سعودی، ضروری است که تحولات تاریخی و اجتماعی این کشور در یک قرن اخیر مورد بررسی قرار گیرد. سرزمینی که امروزه با نام پادشاهی عربستان سعودی شناخته می‌شود، سابقه استقلالی کمتر از یک‌صد سال دارد. تاریخ جدید این کشور و سلسله پادشاهی آل سعود به سه دوره اصلی تقسیم می‌شود:

دوره نخست (۱۲- ۱۳ق یا ۱۸م - ۱۹م): این دوره با حکومت محمد بن سعود در اوایل قرن دوازدهم هجری قمری (هجدهم میلادی) آغاز شد و در سال ۱۲۳۵ هجری قمری (۱۸۱۹م) به پایان رسید. این دوره به‌عنوان عصر اول تشکیل دولت سعودی شناخته می‌شود.

دوره دوم (۱۳ق - ۱۴ق - ۱۹م): این دوره با حکمرانی ترکی بن عبدالله در سال ۱۲۳۵ هجری قمری (۱۸۱۹م) آغاز شد و تا سال ۱۳۰۹ هجری قمری (۱۸۹۱م) با سلطنت عبدالرحمن بن فیصل خاتمه یافت. دوره سوم (۱۴ق - ۲۰م - اکنون): این عصر با بازپس‌گیری ریاض و آغاز حکومت عبدالعزيز بن عبدالرحمن در سال ۱۳۱۹ هجری قمری (۱۹۰۲م) شروع شد و تاکنون با پادشاهی سلمان بن عبدالعزيز ادامه دارد. در این دوره، پادشاهی عربستان سعودی رسماً تأسیس و به تدریج تبدیل به یک بازیگر مهم در عرصه جهانی شد.

کشف و تولید گسترده نفت در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم، نقطه عطفی در تاریخ این کشور بود. ثروت عظیم نفتی، عربستان را از یک جامعه عشایری و سنتی به یک قدرت اقتصادی و سیاسی منطقه‌ای و جهانی تبدیل کرد. این کشور هم‌اکنون بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت اوپک و همواره در موضوع تولید نفت دارای رتبه اول تا سوم در جهان بوده است. با این تحول اقتصادی، به تدریج نیاز به یک سیستم حقوقی پیچیده‌تر و مدرن‌تر را برای مدیریت تجارت، سرمایه‌گذاری و روابط بین‌الملل ایجاد کرد.

۲-۱. ساختار حقوق عمومی و توزیع قدرت

۱-۲-۱. حقوق اساسی

۱. تحولات حقوق اساسی در عربستان سعودی:

پس از آنکه حجاز و نجد به یکدیگر ملحق شدند و پادشاهی عربستان سعودی رسماً تشکیل گردید، ملک عبدالعزيز وعده داد که یک قانون اساسی جامع و فراگیر تدوین کند. او حتی فرمانی برای تشکیل مجلسی با هدف نگارش این قانون صادر کرد، اما این امر هرگز محقق نشد. در سال‌های بعد و در دوران

۱. بخش عمده مباحث این بخش با الهام از مطالب کتاب «آشنایی با نظام حقوقی کشورهای لبنان، عربستان سعودی و پاکستان» تألیف جناب آقای حامد کرمی نگاشته شده است.

پادشاهی فیصل بن عبدالعزیز نیز وعده‌های مشابهی برای تصویب قانون اساسی مطرح شد که باز هم به نتیجه نرسید.

۲. نقش خلأ قانون اساسی در بحران سلطنت:

نبود یک قانون اساسی مدون و مشخص، در جریان بحران قدرت در سال ۱۳۸۱ هجری قمری (۱۹۶۲ میلادی)، به روشنی نمایان شد. در آن سال، ملک سعود برای معالجه از کشور خارج شد و با خروج خود، عملاً قدرت را از دست داد. برادرش، فیصل که ولیعهد بود، او را از سلطنت خلع کرد. سعود ابتدا این اقدام را نپذیرفت، اما با مداخله علمای مذهبی، سرانجام مجبور به ترک کشور شد. این واقعه تاریخی نشان می‌دهد که در نبود یک چارچوب حقوقی و قانونی صریح و از پیش تعیین شده، نهادهای مذهبی نقشی محوری در حل منازعات سیاسی و تعیین سرنوشت کشور ایفا کردند (الکاتب، ۲۰۱۳: ۹۵ - ۹۶). قانون تعلیمات الاساسیه للمملکه الحجازیه، سندی مهم در تاریخ حقوقی عربستان سعودی، توسط ملک عبدالعزیز در تاریخ ۲۱ صفر ۱۳۴۵ هجری قمری (۱۹۲۶ میلادی) صادر شد. این اتفاق در زمانی رخ داد که پادشاهی عربستان سعودی هنوز به شکل کنونی خود در نیامده بود.

ملک عبدالعزیز که پیش از آن تنها بر نجد تسلط داشت، پس از فتح نظامی حجاز، با مقاومت و شرایطی از سوی مردم این سرزمین مواجه شد. آن‌ها با این شرط با او بیعت کردند که اداره مناطق خود را به دست بگیرند و شهر مکه مکرمه نیز پایتخت آن‌ها باقی بماند. در آن زمان، عنوان رسمی پادشاه «ملک الحجاز و سلطان نجد و ملحقاتها» بود که نشان می‌داد نقش و اختیار او در حجاز محدود است. پس از بیعت مردم حجاز با عبدالعزیز در سال ۱۳۴۴ هجری قمری (۱۹۲۵ میلادی)، او یک هیئت ۱۳ نفره را برای پیشنهاد قوانین ویژه این سرزمین منصوب کرد. این هیئت، قوانینی را برای حجاز که هنوز تحت یک حکومت واحد با نجد اداره نمی‌شد، تدوین نمود. درنهایت، این قانون که به‌طور خاص برای حجاز طراحی شده بود، با عنوان «تعلیمات الاساسیه للحجاز» در سال ۱۳۴۵ هجری قمری به تأیید پادشاه رسید. این سند، نخستین گام در مسیر ایجاد یک چارچوب حقوقی برای سرزمین حجاز بود (المرزوقی، ۲۰۱۴: ۳۳).

در جریان تدوین قانون تعلیمات الاساسیه للحجاز، با وجود اینکه به مردم اجازه داده شده بود مجلسی مشورتی داشته باشند، ملک عبدالعزیز مجلس انتخابی آن‌ها را لغو کرد و به جای آن، خود «مجلس الاهلی» را تشکیل داد. وی قدرت این مجلس را به امور محلی محدود کرد و سیاست خارجی را کاملاً در اختیار خود نگه داشت. او همچنین فرزندش، فیصل را به‌عنوان «النائب العام لجلاله الملك فی الحجاز» (نایب عام پادشاه در حجاز) منصوب کرد. این شرایط تا سال ۱۹۳۲ میلادی ادامه یافت و درنهایت، حجاز به نجد ملحق و پادشاهی عربستان سعودی تشکیل شد (الکاتب، ۲۰۱۳: ۹۴).

۳. قانون اساسی حجاز و ساختار قدرت:

با وجود تفکیک ظاهری قوا در تعلیمات الاساسیه للحجاز، سلطه کامل و مطلق پادشاه بر همه نهادها کاملاً مشهود بود. ماده ۲ این فرمان، نوع حکومت را پادشاهی شورایی اسلامی معرفی می‌کرد و ماده ۵، ملک عبدالعزیز را پادشاهی می‌دانست که حکومتش در چارچوب احکام شرعی اسلام است (محمد، ۱۹۷۷: ۸۹). ماده ۹ امور مملکتی را به شش دسته: شرعی، خارجی، معارف عمومی، داخلی، مالی و نظامی تقسیم می‌کرد. طبق ماده ۸، همه کارکنان این بخش‌ها در برابر پادشاه مسئول بودند.

۴. نهادهای مشورتی در قانون حجاز:

بخش چهارم این قانون، یعنی مواد ۲۸ تا ۴۲، به معرفی نهادهای مشورتی می‌پرداخت که نماد جنبه شورایی بودن حکومت بودند. این نهادها شامل مجلس شورا، مجلس مدینه، مجلس جده، مجالس نواحی و مجالس القرى و القبائل بودند. مواد ۴۳ تا ۴۵ به دیوان محاسبات اختصاص داشت که مسئول نظارت بر درآمدها و هزینه‌های دولتی بود. مواد ۴۶ تا ۵۵ به نهاد بازپرسی عمومی مربوط می‌شد که وظیفه نظارت بر عملکرد و معاملات دوایر دولتی را بر عهده داشت. مواد ۵۶ تا ۶۱ وظایف مأموران دولتی را بیان می‌کرد. مواد ۶۲ تا ۷۶ به تشکیل «المجلس العمومى البلدى» (شورای عمومی شهری) در شهرهای پایتخت، مدینه و جده می‌پرداخت (المرزوقی، ۲۰۱۴: ۳۳-۳۴). مواد ۷۷ تا ۷۹ نیز به «لجان الاداره البلديات» (کمیسیون اداری شهر) برای اداره امور شهری اشاره داشت. ماده ۶۲ تأکید می‌کرد که این مجالس صرفاً مشورتی بوده و فاقد کارکرد تقنینی هستند.

۵. قانون اساسی مدرن و ماهیت اعطایی آن

پس از پیوستن حجاز به نجد در سال ۱۳۵۱ هجری قمری و تشکیل پادشاهی عربستان سعودی، این کشور تا سال ۱۴۱۲ هجری قمری فاقد یک قانون اساسی مدون بود. در این سال، ملک فهد به صورت فردی و با یک فرمان شخصی، قانون اساسی کشور را با عنوان «نظام الاساسی للحکم» در ۸۳ اصل صادر کرد. به همراه این قانون، دو قانون دیگر با ماهیت اساسی شامل قانون تقسیمات کشوری و قانون مجلس شورا نیز به صورت فرمان پادشاهی و بدون مشارکت مجلس شورا یا شورای وزیران صادر شد. از آنجایی که این قوانین با عنوان «امر ملکی» صادر شده‌اند، بازبینی و اصلاح آن‌ها تنها در صلاحیت شخص پادشاه است. با تسامح می‌توان این فرمان‌ها را یک قانون اساسی اعطایی^۱ تلقی کرد. این قانون بیشتر به بیان آرزوها و الزامات کلی در حوزه‌هایی مانند بهداشت عمومی و آموزش همگانی پرداخته و اشاره اندکی به نهادهای حاکمیتی دارد و آن هم با چنان ابهامی که برای مخاطبان ناآشنا به عرف و سنت‌های حقوقی عربستان قابل فهم نیست. درواقع، مرجع اصلی صدور تمام قوانین، شخص پادشاه است. اما در قوانین اساسی و پایه، پادشاه به تنهایی عمل می‌کند، درحالی‌که در قوانین عادی، با مشارکت مجلس شورا و شورای وزیران تصمیم‌گیری می‌کند. این

1. Granted Constitution.

قانون اساسی را می‌توان پاسخی به مطالبات و فشارهایی دانست که بر اساس مبانی مشروعیت‌بخشی نظام سعودی شکل گرفته بود. این سند اصول زیر را در خود جای داده است:

منبع قانون: ماده ۱ این نظام‌نامه، کتاب خدا (قرآن) و سنت پیامبر اکرم (ص) را به‌عنوان قانون اساسی کشور معرفی می‌کند. این اصل، بر ریشه‌های عمیق مذهبی نظام حکومتی عربستان تأکید دارد. انتقال قدرت: ماده ۵، حکومت را پادشاهی اعلام کرده و انتقال قدرت را به صورت وراثتی، اما با الگویی متفاوت، تعیین می‌کند. در این الگو، قدرت از یک برادر به برادر دیگر از میان فرزندان ملک عبدالعزيز منتقل می‌شود که این امر با نظم معمول در بسیاری از کشورهای عربی نظیر مراکش، قطر، بحرین و عمان که انتقال از پدر به پسر است، تفاوت دارد.

بیعت و مشروعیت: در ماده ۶، بر این نکته تأکید شده که بیعت مردم با پادشاه بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم (ص) منعقد می‌شود و این بیعت در تمام شرایط و احوال (آسایش و سختی) برقرار است. این اصل، مشروعیت حکومت را به یک قرارداد اجتماعی مبتنی بر اصول دینی پیوند می‌زند. مبانی حکومت: ماده ۷، قدرت حکومت را ناشی از قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) می‌داند و ماده ۸، بنیان حکومت را بر عدالت، شورا و برابری مطابق با شریعت اسلامی استوار می‌کند. دارایی‌های عمومی: ماده ۱۴ اعلام می‌کند که تمام ثروت‌های طبیعی، چه در زیر زمین و چه بر روی زمین و در قلمروهای زمینی یا دریایی، همگی تحت کنترل و جزو دارایی‌های دولت هستند. اهمیت زکات: در ماده ۲۱ نیز به موضوع دریافت زکات و مصرف آن در موارد شرعی و مشخص اشاره شده است که نشان از نقش زکات در نظام مالی و اجتماعی کشور دارد.

۲-۲-۱. حقوق فردی و آزادی‌های عمومی در عربستان سعودی

بر اساس اصل ۲۶ قانون اساسی عربستان سعودی، وظیفه دولت حمایت از حقوق بشر، مطابق با شریعت اسلامی است. در همین راستا، هیئت حقوق بشر بر اساس قانون تنظیم هیئت حقوق الانسان که در سال ۱۴۲۶ هجری قمری (۲۰۰۵ م) تصویب و برخی مواد آن در سال ۱۴۳۷ هجری قمری (۲۰۱۶ م) اصلاح شد، تشکیل گردید. این هیئت، طبق ماده ۱، زیر نظر مستقیم رئیس شورای وزیران فعالیت می‌کند و هدف آن، حمایت از حقوق بشر بر اساس معیارهای حقوقی و تلاش در این زمینه است، البته با این قید که تمامی اقدامات باید با احکام شریعت اسلامی مطابقت داشته باشد.

۱. ساختار و وظایف هیئت حقوق بشر

رئیس این هیئت که هم‌ردیف وزیر است و همچنین نائب رئیس آن، با حکم پادشاه منصوب می‌شوند. علاوه بر این دو نفر، ۱۴ عضو دیگر نیز به انتخاب رئیس شورای وزیران و برای یک دوره چهارساله منصوب می‌گردند. مهم‌ترین وظایف این هیئت عبارت‌اند از:

نظارت بر قوانین: بررسی و تأکید بر اجرای مسائل حقوق بشر در قوانین جاری و شناسایی مواردی که منجر به نقض حقوق بشر می‌شوند.

پیشنهاد و اصلاح: ارائه پیشنهاد درباره قوانین مربوط به حقوق بشر به نهادهای ذی‌ربط.
بازرسی: بازدید از زندان‌ها بدون نیاز به مجوز قبلی و ارائه گزارش به رئیس شورای وزیران.
پیگیری قضایی: اقامه دعوا در دادگاه‌ها در خصوص مسائل حقوق بشری.
فرهنگ‌سازی: تدوین سیاست‌های عمومی برای ارتقای حقوق بشر و ارائه راه‌حل‌هایی برای گسترش فرهنگ آن.

۲. رویکرد دینی به تظاهرات و حکومت

بر اساس فتاوی شرعی در عربستان سعودی، هرگونه تظاهرات حرام اعلام شده است. دلیل این حکم، احتمال اخلاص در نظم عمومی، آسیب رساندن به منافع عمومی و خصوصی و ایجاد هرج و مرج است که در نهایت می‌تواند به خون‌ریزی و تخریب اموال عمومی و خصوصی منجر شود (سلامه بدر، ۲۰۱۶: ۴۹). این دیدگاه، ریشه در آموزه‌های علمای سلفی دارد که برای علمای رسمی معاصر مرجع محسوب می‌شوند. در این دیدگاه، اطاعت از حاکم یا «امام» که دارای قدرت و تسلط است، چه عادل باشد و چه ظالم، واجب تلقی می‌شود (ابن تیمیه، ۱۴۱۵: ۱۳۵).

۳. مشروعیت مذهبی حکومت

مشروعیت بخشی مذهبی و اسلامی به حکومت عربستان، یک امر پیچیده و در عین حال مهم است. نظام‌نامه اساسی حکومت بارها بر این موضوع تأکید می‌کند که نظام حقوقی و سیاسی این کشور بر مبنای قرآن و سنت استوار است. اصل ۲۳ اعلام می‌کند که دولت نگهبان اسلام است و شریعت اسلامی را اجرا می‌کند. همچنین، این اصل به صورت یک‌طرفه دولت را موظف به امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و انجام این وظیفه را یک فرمان الهی می‌شمارد.

۴. نهادهای حسبه و امر به معروف

در طول تاریخ، امور حسبه شامل نظارت بر عبادات، اخلاق عمومی، بازارها و حتی برخی دعاوی قضایی بوده است. امروزه، بیشتر این وظایف توسط وزارتخانه‌ها و ادارات مدرن انجام می‌شود، اما امر به معروف و نهی از منکر در عربستان سعودی زیرمجموعه این ولایت قرار گرفته و به عنوان یک وظیفه شرعی برای حکومت تعریف شده است.

هیئت امر به معروف و نهی از منکر با تصویب قانون تنظیم الرئاسة العامة لهيئة الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر در سال ۱۴۳۷ هجری قمری و با ۱۲ ماده، نهادینه شد. رئیس این هیئت در سطح وزیر است و توسط پادشاه منصوب می‌شود. ماده ۶ این قانون، هدف هیئت را اجرای امر به معروف و نهی از منکر با نرمی و مدارا بر اساس الگوی پیامبر اسلام (ص) و خلفای راشدین می‌داند.

وظایف این هیئت شامل:

۱. نظارت بر انجام عبادات؛
۲. نظارت بر اخلاق عمومی؛
۳. مشارکت با نهادهای مرتبط در جهت حفاظت از عقاید و آداب عمومی؛
۴. قضاوت در برخی جرائم تعزیری سبک (آل دریب، ۲۰۲۴: ۴۷۳).

۳-۲-۱. حقوق اداری

۱. مهم‌ترین قوانین حقوق اداری در عربستان سعودی

در زمینه حقوق اداری، عربستان سعودی چندین قانون کلیدی دارد که ساختار و عملکرد دستگاه‌های دولتی را تنظیم می‌کنند. این قوانین عبارت‌اند از:

قانون رسیدگی به تخلفات کارمندان (نظام تأدیب الموظفين): این قانون که در سال ۱۳۹۱ هجری قمری (۱۹۷۱ م) با ۵۰ ماده تصویب شد و در سال‌های ۱۴۰۲، ۱۴۱۹ و ۱۴۳۳ هجری قمری (به ترتیب ۱۹۸۲، ۱۹۹۹ و ۲۰۱۲ میلادی) اصلاح گردید. این قانون شامل احکامی درباره نهادهای نظارتی مانند هیئت الرقابه و التحقيق و هیئت التأديب است. هیئت الرقابه و التحقيق که مسئول تحقیق و نظارت بر کارمندان است، در صورت کشف تخلفات مهم، آن را به هیئت تأدیب ارجاع می‌دهد.

قانون مجلس خدمات عمومی (نظام مجلس الخدمة المدنية): این قانون در سال ۱۳۹۷ هجری قمری (۱۹۷۷ م) با ۱۱ ماده تصویب و در سال ۱۴۰۲ هجری قمری اصلاح شد. بر اساس این قانون، مجلسی برای تنظیم امور مربوط به خدمات عمومی در تمام وزارتخانه‌ها، دستگاه‌های دولتی و نهادهای دارای شخصیت حقوقی عمومی تشکیل می‌شود. هدف اصلی آن، تعیین استانداردها برای خدمات عمومی در هر یک از این دستگاه‌ها است. این مجلس از رئیس و نائب رئیس شورای وزیران و رئیس دیوان عمومی خدمات تشکیل می‌شود. بازوی اجرایی این مجلس، دیوان عمومی خدمات بود که رئیس آن با حکم پادشاه منصوب می‌شد. این دیوان در سال ۱۴۲۰ هجری قمری (۱۹۹۹ م) به وزارتخانه خدمات عمومی ارتقا یافت.

۲. قوانین بازنشستگی و تقسیمات کشوری

قانون بازنشستگی (نظام التقاعد): این قانون در سال ۱۳۹۳ هجری قمری (۱۹۷۳ م) با ۳۹ ماده به تصویب رسید و در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۴۰۲ هجری قمری اصلاح شد. این قانون علاوه بر شرایط بازنشستگی، ترتیبات تشکیل صندوق بازنشستگی و مجلسی برای مدیریت آن را نیز تعیین می‌کند. بر اساس ماده ۱۵، سن بازنشستگی کامل ۶۰ سال است، اما با اجازه شورای وزیران، امکان بازنشستگی در ۵۵ سالگی نیز وجود دارد. قضات و وزرا از احکام این ماده مستثنا هستند. تاریخ بازنشستگی نیز پس از ۲۵ سال خدمت اعلام شده است.

قانون تقسیمات کشوری (نظام المناطق): این قانون در سال ۱۴۱۲ هجری قمری (۱۹۹۱م) در ۴۱ ماده و به همراه دو قانون دیگر با فرمان شخصی پادشاه منتشر شد. این قانون، به تعیین تقسیمات کشوری، مجالس محلی و روابط استان‌ها با نهادهای مرکزی می‌پردازد. در سال ۱۴۳۰ هجری قمری (۲۰۰۹م) نیز اصلاحاتی در آن اعمال شد.

ساختار اداری محلی: بر اساس ماده ۲ قانون تقسیمات کشوری، تعیین استان‌ها و مرکز هر استان با پیشنهاد وزیر کشور و تأیید پادشاه صورت می‌گیرد. در هر منطقه، یک امیر (در سطح وزیر) و یک جانشین با پیشنهاد وزیر کشور از میان شاهزادگان آل سعود منصوب می‌شوند و استعفای آن‌ها نیز باید به تأیید شخص پادشاه برسد. امیر هر منطقه در قبال وظایفش در برابر وزیر کشور مسئول است. با وجود این ساختار کاملاً متمرکز، دولت مرکزی پذیرفته است که اختیاراتی، هرچند محدود، به نهادهای محلی اعطا کند.

۳. ساختار تقسیمات کشوری و وظایف امیر

بر اساس ماده ۱۰ قانون تقسیمات کشوری، ساختار اداری عربستان سعودی به سه سطح تقسیم می‌شود: الف. منطقه؛ ب. استان (محافظه)؛ ج. مرکز.

امیر هر منطقه که بالاترین مقام اداری در آن محسوب می‌شود، وظایف متعددی دارد که در ماده ۷ قانون ذکر شده است:

- حفظ امنیت و نظم: اتخاذ تصمیمات لازم برای برقراری امنیت و نظم حکومتی؛
- اجرای احکام: اجرای احکام قضایی قطعی؛
- حفاظت از حقوق شهروندی: تضمین حقوق و آزادی‌های افراد و خودداری از تصویب هر قانونی که با شرع یا قوانین رسمی در تضاد نباشد؛
- توسعه خدمات: تلاش برای بهبود خدمات عمومی در منطقه؛
- نظارت بر ادارات: نظارت کامل بر عملکرد تمام دستگاه‌های دولتی و کارکنان آن‌ها برای اطمینان از حسن انجام وظایف؛
- هماهنگی با وزرا: برقراری ارتباط مستقیم با وزرای مربوطه برای حل مشکلات منطقه؛
- انتصاب کارمندان: انتصاب کارکنان دولتی در سطوح مختلف، به استثنای مواردی که با فرمان مستقیم پادشاه انجام می‌شود.

۴. مجلس منطقه و وظایف آن

بر اساس ماده ۱۵، در هر منطقه یک «مجلس منطقه» تشکیل می‌شود که اعضای آن عبارت‌اند از:

- امیر منطقه: رئیس مجلس؛
- نایب امیر: نایب‌رئیس؛
- نماینده امارت: وکیل امارت؛

- رؤسای دستگاه‌های دولتی منطقه؛
- اعضای مردمی: حداقل ۱۰ نفر از نخبگان، علما و متخصصان منطقه که برای مدت چهار سال با پیشنهاد امیر، موافقت وزیر کشور و تأیید نهایی رئیس شورای وزیران منصوب می‌شوند.
- ماده ۲۳ به وظایف این مجلس می‌پردازد:
- شناسایی نیازها و اولویت‌ها: تعیین نیازهای منطقه و پیشنهاد آن‌ها به دولت برای گنجاندن در دستور کار و بودجه سالانه؛
- نظارت بر پروژه‌ها: برنامه‌ریزی برای شهرها و روستاها و نظارت بر اجرای آن‌ها؛
- هماهنگی برنامه‌های توسعه: نظارت بر حسن اجرای پروژه‌های توسعه در منطقه و هماهنگی میان آن‌ها.

۵. شوراهای شهر و روستا

در راستای افزایش مشارکت شهروندان، شورای وزیران عربستان سعودی در سال ۱۴۲۴ هجری قمری (۲۰۰۳م) اعلام کرد که انتخابات شوراهای شهری برگزار خواهد شد. این انتخابات در سال ۱۴۲۶ هجری قمری (۲۰۰۵م) در سه مرحله به اجرا درآمد و تاکنون سه دوره انتخابات (در سال‌های ۱۴۲۶، ۱۴۳۲ و ۱۴۳۶ هجری قمری) برگزار شده است (آقایی، ۱۳۹۴: ۷۰). در حال حاضر، مجموع شوراهای شهری و روستایی در این کشور به ۲۸۴ مجلس می‌رسد که در مجموع ۳۱۵۹ نماینده دارند. ترکیب این نمایندگان به این صورت است که ۷۰ درصد (معادل ۲۱۰۶ نفر) از طریق انتخاب مستقیم مردم و ۳۰ درصد از طریق انتصاب توسط وزیر شهر و روستا انتخاب می‌شوند. انتخابات دوره سوم شوراها در سال ۱۴۳۶ هجری قمری (۲۰۱۵م) نقطه عطفی در تاریخ سیاسی عربستان سعودی محسوب می‌شود، چراکه برای اولین بار، به زنان حق رأی دادن و انتخاب شدن اعطا شد. این رویداد، اهمیت زیادی در تحولات اجتماعی و سیاسی کشور داشت.

شرایط انتخاب‌کنندگان:

- سن ۱۸ سال تمام قمری؛
 - داشتن اهلیت کامل؛
 - غیرنظامی بودن؛
 - مقیم بودن در منطقه‌ای که رأی می‌دهد.
- شرایط نامزدها:
- حداقل سن ۲۵ سال قمری؛
 - نداشتن محکومیت به جرائمی که با اصول امانت‌داری مغایرت دارد؛
 - نداشتن انفصال از خدمات عمومی به دلیل تخلفات؛
 - عدم محکومیت به ورشکستگی (افلاس).

در این انتخابات، امکان رأی‌گیری وکالتی برای افرادی که نمی‌توانند حضور پیدا کنند، پیش‌بینی شده است. برخی از افراد از حق نامزد شدن در این انتخابات محروم هستند. این افراد شامل موارد زیر می‌شوند:

- کارمندان وزارتخانه شهر و روستا؛
- قضات؛
- استانداران و رؤسای قبایل؛
- اعضای مجلس شورا و امیران مناطق.

۴-۲-۱. حقوق کار

۶. تحولات قانون کار در عربستان سعودی

قانون کار (نظام العمل) در عربستان سعودی، مانند بسیاری از قوانین دیگر، با گذر زمان دچار تحول و تکامل شده است. اولین نسخه این قانون در سال ۱۳۶۶ هجری قمری (۱۹۴۷ م) و تنها در ۶۰ ماده صادر شد. با توجه به ناکارآمدی آن در مورد کارگران صنعتی، در سال ۱۳۸۹ هجری قمری (۱۹۶۹ م)، قانون جامع‌تری با عنوان «نظام العمل و العمال» در ۱۳ فصل و ۲۱۱ ماده به تصویب رسید و قانون قبلی را لغو کرد (محمد، ۱۹۷۷: ۱۹۰).

آخرین اراده قانون‌گذار در این زمینه در سال ۱۴۲۶ هجری قمری (۲۰۰۵ م) در قالب قانون «نظام العمل» با ۲۴۵ ماده متبلور شد که در سال ۱۴۳۶ هجری قمری (۲۰۱۵ م) نیز اصلاحاتی بر آن اعمال گردید. بر اساس ماده ۲۴۴، این قانون، نسخه قبلی مصوب ۱۳۸۹ را منسوخ کرده است.

۷. اصول و گستره شمول قانون کار جدید

ماده ۴ این قانون، کارگر و کارفرما را ملزم می‌کند که در اجرای مفاد آن، به احکام شریعت اسلامی پایبند باشند. ماده ۵ نیز موارد زیر را مشمول این قانون می‌داند:

- هر نوع قرارداد کاری بین کارگر و کارفرما که به موجب آن، کارگر در قبال دستمزد، عملی را انجام می‌دهد؛
- کارگران دولتی و مؤسسات عمومی شاغل در دامداری‌ها و مزارع؛
- کارگزاران مؤسسات خیریه؛
- کارگران مزارع کشاورزی و دامداری با حداقل ۱۰ کارگر؛
- کارگران مزارع کشاورزی صنعتی؛
- کارگرانی که به‌طور دائم به ساخت یا تعمیر ابزارآلات مکانیکی لازم برای کشاورزی مشغول‌اند؛
- قراردادهای آموزشی با غیر کارگران؛
- کارگران پاره‌وقت در امور مرتبط با سلامت و بهداشت کار و سایر مواردی که توسط وزیر کار تعیین می‌شود.

ماده ۷ نیز برخی افراد را از شمول این قانون خارج می‌کند، از جمله:

- کارگران خانگی؛
- کارگران مزارع کشاورزی خارج از توصیفات ماده ۵؛
- کارگران غیرسعودی که برای کار محدود و کمتر از دو ماه وارد کشور شده‌اند؛
- قوانین مربوط به کارگران خارجی.

با توجه به نیاز عربستان سعودی به کارگران خارجی، ماده ۳۳ این قانون شرایط استخدام آن‌ها را چنین تعیین کرده است:

- دریافت مجوز از وزارت کار؛
 - ورود قانونی به کشور و با هدف کار؛
 - داشتن مهارت و تخصص مورد نیاز کشور؛
 - در صورتی که کارگر عادی است، کشور به او نیاز داشته باشد؛
 - داشتن قرارداد کاری با یک کارفرمای مشخص و کار تحت نظر او.
- مقصود از «کار» در این قانون، هر نوع فعالیت صنعتی، تجاری، کشاورزی، مالی و... است.

۸. ساعات کار و تعطیلات

ماده ۹۸ ساعات کار روزانه را ۸ ساعت و هفتگی را ۴۸ ساعت تعیین کرده است. در ماه رمضان، ساعات کار روزانه به ۶ ساعت و هفتگی به ۳۶ ساعت کاهش می‌یابد. ماده ۱۰۱ نیز مقرر می‌دارد که هیچ کارگری نباید بیش از ۵ ساعت متوالی بدون زمان استراحت برای نماز و غذا (حداقل نیم ساعت) کار کند.

۹. حل اختلافات و صلاحیت دادگاه‌های کارگری

بر اساس قانون مرافعات شرعیه مصوب ۱۴۳۵ هجری قمری، هیئت‌های حل اختلاف کارگری (هیئات تسویه الخلافات العماليه) منسوخ شده و دادگاه‌های کارگری (المحاكم العماليه) جایگزین آن‌ها شدند.

ماده ۳۴ این قانون، صلاحیت دادگاه‌های کارگری را در هفت بند بیان کرده است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- رسیدگی به دعاوی مربوط به قراردادهای کار و دستمزد و سایر حقوق کارگران؛
- حل اختلافات ناشی از اخراج کارگران؛
- رسیدگی به دعاوی مرتبط با تخلفات و جرائم مندرج در قانون کار؛
- رسیدگی به دعاوی‌ای که نیازمند تطبیق احکام قانون کار و تأمین اجتماعی است.

۲. نظریه کل‌کردگرایی به مثابه چارچوب نظری نقد

تالکوت پارسونز، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی در قرن بیستم، با ارائه نظریه ساختارگرایی کارکردی،^۱ رویکردی نوین به تحلیل جوامع ارائه کرد. نگاه او به جامعه، یک نگاه کل‌گرا^۲ است که بر اساس آن، جامعه به مثابه یک سیستم در نظر گرفته می‌شود؛ سیستمی متشکل از اجزای به هم پیوسته که هر یک، کارکردی مشخص برای حفظ ثبات و پایداری کل سیستم ایفا می‌کنند. به عبارت ساده، پارسونز بر این باور بود که هر نهاد یا ساختار اجتماعی (مانند خانواده، دولت یا نظام حقوقی)، عملکردی ضروری دارد که به بقا و تعادل کل جامعه کمک می‌کند.

در این دیدگاه، «نظم» اجتماعی نه از طریق ستیز و کشمکش، بلکه از طریق همبستگی و اجماع میان اعضا و نهادهای اجتماعی حاصل می‌شود. نظریه او بر این اصل بنیادین استوار است که برای بقای یک سیستم اجتماعی، چهار کارکرد اساسی باید انجام شود که پارسونز آن‌ها را در مدل «AGIL» (سازگاری، نیل به هدف، یکپارچگی و حفظ الگو) خلاصه می‌کند. این مدل به ما اجازه می‌دهد تا هر پدیده اجتماعی را بر اساس نقش آن در انجام این چهار کارکرد اصلی تحلیل کنیم. بنابراین، نگاه پارسونز بر این است که برای فهم یک جامعه، باید به ساختارها و کارکردهایی که به آن اجازه می‌دهند تا به حیات خود ادامه دهد، توجه کنیم (کارکردگرایی ساختاری).

این رویکرد هسته اصلی اندیشه پارسونز را تشکیل می‌دهد. «کارکردگرایی» یکی از انواع «نظریه‌های اجماع» است که هنجارها و ارزش‌های مشترک را بنیان جامعه می‌داند و بر نظم اجتماعی مبتنی بر توافقات اجتماعی پای‌ریزی شده است. کارکردگرایی ساختاری را مهم‌ترین نظریه یگانه علوم اجتماعی و معادل و مترادف جامعه‌شناسی دانسته‌اند. «کارکرد» عبارت است از مجموعه‌ای از فعالیت‌های معطوف به برآوردن نیاز یا نیازهای نظام. «ساختار» به شبکه‌ای از روابط اجتماعی اشاره دارد که کنش‌های افراد را شکل می‌دهد. او معتقد بود که هر ساختار اجتماعی (مانند خانواده و دین و اقتصاد) کارکرد خاصی برای حفظ ثبات و انسجام نظام اجتماعی دارد. تحلیل کارکردی به دنبال شناسایی نقش و سهم هر جزء در کل نظام است. پارسونز با وام‌گیری از علوم زیستی و ایده ارگانیسم، جامعه را به مثابه یک پدیده زیستی طبیعی در نظر می‌گرفت که از اجزای مختلفی (ساختارهای اجتماعی) تشکیل شده است. هر یک از این ساختارها، کارکرد خاصی را برای حفظ ثبات و انسجام کل نظام ایفا می‌کنند. بنابراین کارکردگرایی ساختاری به دنبال فهم نهادها و ساختارهای اجتماعی کلان جامعه و روابط متقابلشان و اثر محدود کننده آن‌ها بر کنشگران است (ریتزر، ۱۳۹۹: ۳۲۳-۳۲۱).

1 . Structural Functionalism

2 . holistic

«کارکردها» پیامدهای عینی (قابل مشاهده) یک ساختار هستند که به سازگاری یا تنظیم نظام کمک می‌کنند. تحلیل کارکردی همواره با نگاه به کل نظام اجتماعی و نقش هر جزء در حفظ آن صورت می‌گیرد. برای مثال خانواده کارکرد اساسی جامعه‌پذیری^۱ کودکان را بر عهده دارد.

«دین» کارکرد تأمین معنا و هدف برای زندگی افراد را بر عهده دارد. دین با ارائه یک نظام اعتقادی مشترک، به افراد در مواجهه با مسائل بنیادین زندگی (مانند مرگ و رنج و معنای هستی) کمک می‌کند.

یک نظام اجتماعی موفق از دیدگاه پارسونز، نظامی است که به جای کنترل شدید، به افراد آزادی عمل بدهد. چنین نظامی باید انعطاف‌پذیر باشد و بتواند کمی تنوع و حتی انحراف را تحمل کند. یک نظام انعطاف‌پذیر، قوی‌تر از نظامی خشک و سخت‌گیر است که هیچ انحرافی را برنمی‌تابد. درنهایت، این نظام باید فرصت‌های متنوعی برای نقش‌آفرینی افراد فراهم کند تا شخصیت‌های گوناگون بتوانند بدون آسیب زدن به وحدت جامعه، خود را ابراز کنند.

جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی، راه‌هایی هستند که یک نظام اجتماعی از طریق آن‌ها تعادل خود را حفظ می‌کند. در این رویکرد، برای فردیت و رفتارهای متفاوت جایی وجود دارد؛ اما با انحرافات افراطی باید با استفاده از روش‌های کنترل اجتماعی مقابله کرد. به این ترتیب، نظم اجتماعی به شکل خودکار در ساختار جامعه شکل می‌گیرد. در نظام اجتماعی پارسونز، بدون اینکه کسی آگاهانه برنامه‌ریزی کند، سازوکارهایی ایجاد شده‌اند تا از انحرافات شدید جلوگیری کرده و آن‌ها را به مسیر درست هدایت کنند. این سازوکارها، انحرافات را از چرخه باطلی که خارج از کنترل‌های معمول اجتماعی است، نجات می‌دهند (parsons, 1951: 321).

۱-۲. چهار کارکرد اساسی نظام اجتماعی^۲

پارسونز معتقد بود که هر نظام اجتماعی برای بقا باید چهار کارکرد اساسی را انجام دهد که با حروف اختصاری AGIL شناخته می‌شوند:

انطباق:^۳ توانایی نظام برای به دست آوردن منابع از محیط و توزیع آن‌ها. نظام باید با مقتضیات موقعیت بیرونی سازگار شود و با محیطش منطبق گردد و محیط را با نیازهای خود منطبق سازد (اقتصاد)؛

دستیابی به هدف:^۴ توانایی نظام برای تعیین و دستیابی به اهداف (سیاست)؛

انسجام:^۵ توانایی نظام برای حفظ همبستگی و هماهنگی بین اجزای خود. نظام باید روابط متقابل اجزایش را تنظیم کند. همچنین باید رابطه میان سه ضرورت کارکردی دیگر را تنظیم کند (حقوق و هنجارها)؛

1 . Socialization

2 . AGIL Paradigm

3 . Adaptation - A

4 . Goal Attainment - G

5 . Integration - I

نهان‌گزینی یا حفظ الگو:^۱ توانایی نظام برای حفظ و انتقال ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای فرهنگی (خانواده و آموزش و دین).

پارسونز، به‌عنوان یک کارکردگرایی ساختاری، چهار زیرسیستم اصلی را در جامعه بر اساس کارکردهایشان شناسایی می‌کند: اقتصاد که با تولید و تخصیص، کارکرد انطباق با محیط را برای جامعه انجام می‌دهد، سیاست که با دنبال کردن اهداف، مسئول کارکرد هدف‌یابی است، نهادهای تضمینی^۲ (مانند مدارس) که با انتقال فرهنگ و ارزش‌ها، کارکرد نهفتگی را بر عهده دارند و اجتماع جامعه‌ای^۳ که با ابزارهایی مانند قانون، کارکرد هماهنگی میان اجزای مختلف جامعه را فراهم می‌آورد. با این حال، پارسونز معتقد بود که نظام فرهنگی از این ساختارها نیز مهم‌تر است و درواقع در رأس نظام اجتماعی قرار دارد و به همین دلیل خود را یک جبرگرایی فرهنگی می‌نامید (parsons and platt, 1973: 123).

مفروضاتی که پارسونز برای نظام‌های کنش قائل است، درنهایت به مسئله نظم می‌رسد. مسئله هابزی نظم و تحلیل‌های فلسفی نیز نمی‌توانست پاسخ به مناسبی به کارکردگرایی او باشد. پارسونز مسئله نظم را در خود موضوع کارکردگرایی جست‌وجو می‌کرد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۲-۲. فرایند تغییرات اجتماعی

پارسونز، نظریه‌پرداز برجسته در حوزه جامعه‌شناسی، برای تبیین فرآیند تغییر اجتماعی، پارادایم تغییر تکاملی^۴ را مطرح می‌کند. این پارادایم از چندین جزء کلیدی تشکیل شده است که اولین و مهم‌ترین آن‌ها تمایز یافتگی^۵ است. پارادایم پارسونز بر این فرض استوار است که هر جامعه‌ای از مجموعه‌ای از زیرسیستم‌ها^۶ تشکیل شده است که هم از نظر ساختاری و هم از نظر عملکردی با یکدیگر متفاوت‌اند. با تکامل جامعه، زیرسیستم‌های جدیدی از هم متمایز می‌شوند. اما این تمایز به تنهایی کافی نیست؛ این زیرسیستم‌های جدید باید سازگاری بیشتری نسبت به نمونه‌های پیشین خود داشته باشند. بنابراین، بعد اصلی پارادایم تکاملی پارسونز، مفهوم بهسازی سازگار^۷ است (parsons 1966: 22).

پارسونز بر این باور است که اگر تمایز یافتگی منجر به ایجاد یک سیستم متعادل و تکامل یافته‌تر شود، هر زیرسیستم جدید باید برای انجام کارکرد اصلی خود، توانایی انطباق بیشتری نسبت به ساختار پراکنده قبلی‌اش داشته باشد. این فرآیند را می‌توان بعد بهسازی سازگار چرخه تغییر تکاملی نامید. در این پارادایم هرچه جامعه تکامل بیشتری پیدا کند، عموماً توانایی بهتری برای حل مشکلات و مسائل خود خواهد داشت. این دیدگاه

1 . Latency/Pattern Maintenance – L.

2 . Fiduciary system

3 . Societal community

4 . evolutionary change

5 . differentiation

6 . subsystems

7 . adaptive upgrading

کاملاً در تضاد با نظریه مارکسیستی است که در آن تغییر اجتماعی به فروپاشی نهایی جامعه سرمایه‌داری منجر می‌شود. به همین دلیل، پارسونز غالباً به‌عنوان یک نظریه‌پرداز جامعه‌شناسی محافظه‌کار شناخته می‌شود، زیرا او بر ابعاد مثبت و سازنده تغییر تأکید دارد. او توضیح می‌دهد که فرآیند تمایز یافتگی برای جامعه مجموعه‌ای از مسائل جدید هماهنگی ایجاد می‌کند. با افزایش تعداد زیرسیستم‌ها، جامعه با چالش‌های جدیدی در هماهنگ کردن عملکرد واحدهای مختلف خود روبه‌رو می‌شود.

در فرآیند تکامل، جامعه باید از نظام انتسابی^۱ به نظام اکتسابی^۲ گذر کند. این به آن معناست که مهارت‌ها و توانایی‌های بیشتری برای اداره زیرسیستم‌های متمایز مورد نیاز است و توانایی‌های افراد باید از قیود انتسابی (مانند طبقه یا نژاد) آزاد شود تا جامعه بتواند از آن‌ها بهره‌مند گردد. به‌طور کلی، این تحول مستلزم آن است که گروه‌هایی که به‌طور رسمی از مشارکت در سیستم محروم بودند، آزاد شده و به عضویت کامل در جامعه درآیند (parsons, 1966: 23). علاوه بر این، با افزایش تمایز ساختارهای اجتماعی و کارکردهای کلی، نظام ارزشی جامعه نیز باید تغییر کند. با این حال، از آنجا که سیستم جدید متنوع‌تر است، در برگرفتن آن برای نظام ارزشی موجود دشوارتر خواهد بود. بنابراین، یک جامعه تمایز یافته‌تر به نظامی از ارزش‌ها نیاز دارد که در سطح بالاتری از عمومیت قرار داشته باشد تا بتواند به طیف وسیع‌تری از اهداف و کارکردهای واحدهای مختلف، مشروعیت ببخشد. این فرآیند تعمیم ارزش‌ها^۳ غالباً به آسانی پیش نمی‌رود، زیرا با مقاومت گروه‌هایی روبه‌رو می‌شود که به نظام‌های ارزشی محدود خودشان پایبندند. تکامل از طریق چرخه‌های مختلف پیش می‌رود، اما هیچ فرآیند عامی به‌طور یکسان بر همه جوامع تأثیر نمی‌گذارد. برخی جوامع تکامل را تسریع می‌کنند، درحالی‌که جوامع دیگر درگیر تضادها یا مشکلات دیگری هستند که مانع از تکامل شده و یا حتی منجر به سیر قهقراپی می‌شوند.

پارسونز عمدتاً بر جوامعی تمرکز دارد که پیشرفت‌های توسعه‌ای را تجربه کرده‌اند، زیرا به اعتقاد او، در چنین شرایطی فرآیند تکامل از مدل تکاملی عام او پیروی می‌کند. او تکامل را یک رویداد مرحله‌به‌مرحله می‌داند، نه یک فرآیند خطی مستمر یا ساده. او بین سطوح کلی پیشرفت تمایز قائل می‌شود و سه مرحله ابتدایی و میانی و مدرن را بر اساس ابعاد فرهنگی از هم تفکیک می‌کند. تحول کلیدی در گذار از مرحله ابتدایی به میانی، توسعه زبان و به‌ویژه زبان نوشتاری است. در مقابل، تحول اساسی در گذار از مرحله میانی به مدرن، مقررات نهادی و نظم هنجاری یعنی قانون است (parsons, 1966: 111).

1 . ascriptive system
2 . achievement system
3 . generalization of values

۳. تحلیل ساختار حقوقی عربستان در کل‌کردگرایی ساختاری

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد در این چارچوب، به جای تمرکز بر تناقض‌ها، به دنبال کشف کارکردهای پنهان و آشکار نهادهای حقوقی عربستان در خدمت حفظ و بازتولید ساختار اجتماعی سیاسی موجود هستیم. این تحلیل، با تمرکز بر مؤلفه‌های AGIL، به بررسی چگونگی انطباق، هدف‌یابی، یکپارچگی و حفظ الگو در نظام حقوقی عربستان خواهد پرداخت.

۳-۱. انطباق: نظام حقوقی و پاسخ به الزامات محیطی

کارکرد انطباق، توانایی یک سیستم برای جذب و مدیریت منابع از محیط بیرونی و پاسخ به الزامات آن است. با نگاه به تحولات تاریخی و اقتصادی عربستان، به‌ویژه پس از کشف نفت، می‌توان دریافت که نظام حقوقی این کشور در تلاش برای بهسازی سازگار^۲ بوده است. تحول از یک جامعه عشایری به یک قدرت اقتصادی جهانی، نیاز به یک سیستم حقوقی مدرن برای مدیریت تجارت، سرمایه‌گذاری و روابط بین‌الملل را اجتناب‌ناپذیر ساخت.

تمایز یافتگی ساختاری: در پاسخ به این نیاز، شاهد ظهور قوانین تخصصی مانند قانون کار (نظام العمل) و قانون بازنشستگی (نظام التقاعد) و قوانین تجاری هستیم. این قوانین که در ابتدا به صورت ابتدایی و فاقد جزئیات بودند، با گذر زمان و افزایش پیچیدگی‌های اجتماعی و اقتصادی، تمایز بیشتری یافتند و به‌روز شدند. این فرآیند تمایز یافتگی، نشان دهنده تلاش سیستم حقوقی برای بهسازی سازگار با محیط اقتصادی مدرن است.

وابستگی متقابل: با این حال، این تمایز یافتگی به‌طور کامل صورت نگرفته است. بسیاری از قوانین تخصصی همچنان تحت تأثیر شریعت و قدرت متمرکز پادشاه هستند. به‌عنوان مثال، درحالی‌که دادگاه‌های کارگری تشکیل شده‌اند، اما اساساً در چارچوب شریعت فعالیت می‌کنند. این وابستگی متقابل میان نهادهای مدرن و سنتی، نشان می‌دهد که سیستم در حال تلاش برای انطباق است، اما با اصول اساسی و هنجارهای سنتی خود در تعارض نیست.

در یک تحلیل عمیق‌تر، می‌توان گفت که نظام حقوقی عربستان، به جای آنکه خود را کاملاً با نظام حقوقی جهانی منطبق سازد، بیشتر به دنبال تلفیق و سازگاری گزینشی بوده است. این سیستم، کارکردهای انطباقی لازم برای بقای اقتصادی را از طریق تدوین قوانین تجاری و کار مدرن به دست آورده، اما در عین حال، به ایدئولوژی بنیادین خود وفادار مانده است. این رویکرد را می‌توان «انطباق محافظه‌کارانه» نامید.

1. Adaptation

2. Adaptive Upgrading

۳-۲. نیل به هدف: ^۱نظام حقوقی در خدمت اهداف سیاسی ایدئولوژیک

کارکرد نیل به هدف به توانایی سیستم برای تعریف و دستیابی به اهداف اصلی خود مربوط می‌شود. در عربستان سعودی، هدف اصلی سیستم سیاسی، حفظ قدرت مطلق پادشاهی و مشروعیت بخشی مذهبی به آن است. نظام حقوق عمومی، به طور سیستماتیک در خدمت تحقق این اهداف قرار گرفته است. قانون اساسی اعطایی: نظام الاساسی للحکم که یک قانون اساسی اعطایی است، از طریق یک فرمان شخصی از سوی پادشاه صادر شده و هرگونه بازبینی در آن تنها در صلاحیت شخص پادشاه است. این امر به وضوح نشان می‌دهد که نهادهای حقوقی (در اینجا قانون اساسی) نه برای محدود کردن قدرت، بلکه برای نهادهای سازی و توجیه قدرت مطلق حاکم طراحی شده‌اند. این قانون، به جای آنکه محصول یک قرارداد اجتماعی باشد، تجلی اراده حاکم است.

مشروعیت بخشی دینی: نظام حقوقی از طریق ماده ۱ نظام‌نامه، قرآن و سنت را به عنوان تنها منبع قانون اساسی معرفی می‌کند. این اصل، یک «مکانیسم مشروعیت بخشی کارکردی» است که به سیستم امکان می‌دهد تا هرگونه قانون و اقدامی را با ارجاع به یک منبع مقدس و غیرقابل انکار توجیه کند. این کارکرد، به دولت اجازه می‌دهد تا حتی در مواجهه با نارضایتی‌ها، از موضع اقتدار دینی خود عقب‌نشینی نکند. کنترل اجتماعی: نهادهایی مانند هیئت امر به معروف و نهی از منکر، کارکردی فراتر از یک نهاد اداری دارند؛ آن‌ها به عنوان «بازوی کنترل اجتماعی ایدئولوژیک» عمل می‌کنند. از دیدگاه پارسونز، کنترل اجتماعی، به حفظ تعادل سیستم کمک می‌کند. این هیئت‌ها با نظارت بر عبادات و اخلاق عمومی، اطمینان حاصل می‌کنند که هنجارهای اجتماعی دینی حفظ شده و هرگونه انحراف از مسیر مورد نظر، حتی در سطح خرد، شناسایی و کنترل شود. این امر، به سیستم اجازه می‌دهد تا از طریق «نظارت هنجاری»، نظم را نهادهای کند.

۳-۳. یکپارچگی: ^۲نظام حقوقی و حفظ انسجام اجتماعی

کارکرد یکپارچگی، به توانایی سیستم برای حفظ هماهنگی و همبستگی بین اجزای خود اشاره دارد. نظام حقوقی در عربستان سعودی، به جای ترویج یکپارچگی بر اساس توافقات اجتماعی مدرن، بر انسجام هنجاری مبتنی بر شریعت و اصول قبیله‌ای تأکید می‌کند. این رویکرد، در تضاد با مدل‌های غربی است که یکپارچگی را از طریق سازوکارهای حقوقی دموکراتیک و شهروندمحور به دست می‌آورند.

قانون و اجماع: در دیدگاه پارسونز، قانون باید به تنظیم روابط بین اجزا کمک کند و از طریق هنجارهای مشترک، انسجام را تقویت نماید. در عربستان، قانون اساسی و قوانین دیگر، به جای آنکه از یک اجماع

1 . Goal Attainment

2 . Integration

مردمی ناشی شوند، ابزاری برای تحمیل یک نظم هنجاری از بالا به پایین هستند. برای مثال، قانون تظاهرات که هرگونه تجمع را حرام اعلام می‌کند، نه به دنبال حل تعارض‌ها از طریق گفت‌وگو، بلکه به دنبال جلوگیری از بروز هرگونه تضاد است که می‌تواند نظم هنجاری تحمیل شده را به چالش کشد.

ساختارهای اداری و بوروکراسی: وجود قوانینی مانند نظام تأدیب الموظفين (رسیدگی به تخلفات کارمندان) و نظام مجلس الخدمه المدنيه، نشان دهنده تلاش برای بوروکراتیزه کردن و استانداردسازی عملکرد دولت است. این قوانین به ظاهر برای بهبود کارایی و یکپارچگی اداری طراحی شده‌اند، اما در عمل، تحت نظارت مستقیم پادشاه قرار دارند. این ساختارها، به جای آنکه به عنوان یک نیروی مستقل برای ایجاد انسجام عمل کنند، ابزاری در دست قدرت متمرکز برای کنترل و یکپارچه‌سازی از طریق سلسله‌مراتب عمودی هستند.

تقسیمات کشوری و کنترل مرکزی: حتی در قوانین مربوط به تقسیمات کشوری، تمرکز قدرت به وضوح نمایان است. انتصاب امیران و اعضای مجالس محلی توسط پادشاه، نشان می‌دهد که این نهادها، کارکرد اصلی‌شان نه غیرمتمرکزسازی قدرت، بلکه بسط قدرت مرکزی به سطوح محلی است. این ساختار، به سیستم اجازه می‌دهد تا یکپارچگی را نه از طریق مشارکت افقی، بلکه از طریق کنترل عمودی حفظ کند.

۳-۴. نهان‌گزینی^۱ یا حفظ الگو: نظام حقوقی و بازتولید ارزش‌های بنیادین

کارکرد حفظ الگو، به توانایی سیستم برای حفظ و انتقال ارزش‌های بنیادین، هنجارها و فرهنگ اشاره دارد. در عربستان سعودی، نظام حقوقی به عنوان یک ابزار حیاتی برای بازتولید الگوی فرهنگی مذهبی عمل می‌کند.

نهادینه شدن فرهنگ: در دیدگاه پارسونز، نهادهایی مانند خانواده و دین مسئول این کارکرد هستند. در عربستان، این نهادها به صورت عمیق در ساختار حقوقی کشور نهادینه شده‌اند. قانون احوال شخصیه که مبتنی بر شریعت است، نه تنها روابط خانوادگی را تنظیم می‌کند، بلکه از طریق آن، هنجارهای سنتی و دینی را در سطح جامعه بازتولید می‌کند.

دکترین فقهی و نظم اجتماعی: نظام حقوقی عربستان، با ارجاع مکرر به فقه حنبلی و نظریات سلفی (مانند اطاعت از حاکم)، یک «پروتکل هنجاری» برای رفتار اجتماعی ایجاد می‌کند. این پروتکل، به طور مداوم از طریق نهادهای حقوقی و مذهبی تقویت می‌شود. این فرآیند، به سیستم اجازه می‌دهد تا از طریق «درونی‌سازی فرهنگی»، نظم را نه از طریق اجبار، بلکه از طریق پذیرش هنجارها توسط خود افراد حفظ کند.

1 . Latency

2 . Pattern Maintenance

تغییر اجتماعی و حفظ الگو: در تحلیل پارسونز، تغییرات تکاملی باید با حفظ الگوهای فرهنگی همراه باشد. در عربستان، با وجود تغییرات اجتماعی و اقتصادی اخیر (مانند اعطای حق رانندگی به زنان)، نظام حقوقی تلاش می‌کند تا این تغییرات را به گونه‌ای مدیریت کند که به ارزش‌های بنیادین لطمه‌ای وارد نشود. برای مثال، اعطای حق رأی و نامزدی به زنان در شوراهای شهر و روستا، یک تغییر نمادین و «انطباق نمادین» است که در چارچوب کلی قدرت متمرکز پادشاهی و هنجارهای اجتماعی دینی محدود می‌شود. این امر، نشان می‌دهد که سیستم در تلاش است تا با ایجاد تغییرات سطحی، از تغییرات ساختاری عمیق که می‌تواند الگوی اصلی را به خطر بیندازد، جلوگیری کند.

نتیجه‌گیری

تحلیل نظام حقوق عمومی عربستان سعودی با رویکرد کارکردگرایی پارسونز، نشان می‌دهد که این نظام، یک سیستم کاملاً کارکردی است که با وجود ویژگی‌های خاص خود، برای بقا و حفظ نظم اجتماعی، چهار کارکرد اصلی AGIL را به انجام می‌رساند. باین حال، کارکردهای این سیستم، در راستای حفظ یکپارچگی و قدرت متمرکز است، نه ترویج آزادی‌ها و مشارکت مدنی. قوانین و نهادهای حقوقی، به جای آنکه ابزاری برای محدود کردن قدرت و ترویج حقوق فردی باشند، در خدمت توجیه و مشروعیت‌بخشی و بازتولید نظم سلسله‌مراتبی قرار دارند.

این سیستم، به جای آنکه به یک دموکراسی مبتنی بر قرارداد اجتماعی و همبستگی ارگانیک دورکیمی تبدیل شود، با تلفیق نوآوری‌های اداری و حقوقی مدرن با الگوهای سنتی و مذهبی قبیله‌ای، به یک مدل خاص از حکمرانی دست یافته است. این مدل، نظم را نه از طریق اجماع آزاد، بلکه از طریق کنترل هنجاری و مشروعیت‌بخشی دینی و سلسله‌مراتب عمودی تضمین می‌کند. بنابراین، حقوق عمومی عربستان را نمی‌توان صرفاً یک ساختار کهنه و ناکارآمد دانست، بلکه یک سیستم کارکردی است که به شیوه‌ای منحصربه‌فرد، به چالش‌های محیطی خود پاسخ داده و نظم خود را حفظ کرده است.

منابع

- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۵). مجموعه فتوی ابن تیمیه. بی‌جا: دارالمنار.
- آقای، سید داود (۱۳۹۴). سیاست و حکومت در عربستان سعودی. تهران: میزان.
- آل دریب، سعود بن سعد (۲۰۲۴). التنظيم القضائي في المملكة العربية السعودية في ضوء الشريعة الإسلامية و نظام السلطة القضائية. الرياض: نشر جامعة الامام محمد بن سعود الإسلامية.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۹). نظریه جامعه‌شناسی. ترجمه: هوشنگ نایی، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
- سلامه بدر، احمد (۲۰۱۶). التنظيم التشريعي لحرية التعبير في الانظمة المعاصرة. قاهره: دارالنهضة العربية
- الکاتب، احمد (۲۰۱۳). الشرعية الدستورية (في الانظمة السياسية الإسلامية المعاصرة). الطبع الاولى، بيروت: الانتشار العربي.
- لالمان، میشل (۱۳۹۷). تاریخ اندیشه‌های جامعه‌شناسی. جلد ۱-۲، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر هرمس.
- کرمی، حامد (۱۴۰۰). آشنایی با نظام حقوقی کشورهای لبنان، عربستان سعودی و پاکستان. قم: نشر المصطفی.
- محمد، عبدالجواد محمد (۱۹۷۷). التصور التشريعية في المملكة العربية السعودية. قاهره: مطبع الجامعة القاهرة.
- المرزوقی، محمد بن عبدالله (۲۰۱۴). السلطة التنظيمية في المملكة العربية السعودية. بيروت: الشبكة العربية للأبحاث والنشر.

References

- Parsons, Talcott (1951) Toward a general theory of action, Cambridge, mass: press
- Parsons, Talcott (1966) societies. Englewood cliffs, n.j.: prentice-hall.
- Parsons, Talcott (1975) social structure and the symbolic media of interchange. "in P Blau(ed), approach to the study of social structure. New York: free press.